

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۱۸ - ۱۸۹

## مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه آن با نهج البلاغه

دکتر فریدون طهماسبی \*

چکیده:

بوستان سعدی مثنوی اجتماعی ارزشمندی است که شاعر در آن دنیا را آنگونه که باید باشد به تصویر کشیده است و مضامین اخلاقی انسان‌سازی در آن مطرح شده که عمل به آنها فرد را به سعادت می‌رساند و او را برای حضور در جامعه آرمانی آماده می‌کند. سعدی آرمان‌شهر خود را به تأثیر از دستورهای انسان‌ساز اسلام طراحی نموده است که در این بیان قرآن کریم و به تبع آن نهج‌البلاغه امام‌علی(ع) کامل‌ترین الگوها و سرمشق‌های او بوده است. نهج‌البلاغه که آن را دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق نامیده‌اند و به «اخ‌القرآن» معروف است، در شعر و نثر فارسی تأثیر فراوانی از نظر لفظ و محتوا به جا گذاشته است. سعدی از جمله شعرا و نویسندگانی است که در جای‌جای

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر F.tahmasbi@ iau.shoushtar.ir

تاریخ پذیرش ۹۱/۷/۱۱

تاریخ وصول ۹۱/۳/۲۸

آثارش از این اثر کامل تأثیر پذیرفته است که فراوانی این تأثیرپذیری محقق را شگفت‌زده می‌نماید.

این مقاله بر آن است که برخی از مضامین اخلاقی و تعلیمی بوستان سعدی را که شیخ اجل برای پی‌ریزی آرمان‌شهر خود بر آن تأکید ورزیده، بررسی نماید و آنها را با همان مضامین در نهج‌البلاغه امام علی (ع) مقایسه کند.

### واژه‌های کلیدی:

بوستان سعدی، نهج‌البلاغه، مضامین اخلاقی، آرمان‌شهر.

### مقدمه:

سعدی، شاعر شیرین سخن که لقب افصح‌المتکلمین به او داده شده، در مثنوی ارزشمند اجتماعی خود، بوستان، اندیشه‌هایی ناب و انسان‌ساز را مطرح نموده که عمل کردن به آنها سعادت را برای فرد به ارمغان می‌آورد. این اندیشمند توانا که دارای فکر و اندیشه‌ای خلاق و در عین حال آشنا به دردها و روحیات انسان‌ها و جامعه بوده، مانند یک روانشناس که در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی متبحر است، آسیبهای جامعه و درد و آلام بشری را شناخته و برای آنها، راهکار پیشنهاد کرده است.

غلامحسین یوسفی در مقدمه بوستان آورده است: «سعدی مدینه فاضله‌ای را که می‌جسته در بوستان تصویر کرده است. در این کتاب پر مغز از دنیای واقعی که آکنده است از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنی، کمتر سخن می‌رود بلکه جهان بوستان همه نیکی و پاکی و دادگری و انسانیت است؛ یعنی عالم چنانکه باید باشد و به قول مولوی (شربت اندر شربت است)» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷).

او در آثارش هم عاقل است هم فیلسوف. برهان و حکمت و عشق و عرفان را در

آغوش هم نهاده تا آثارش نماد اعتدال باشد، اصلی که یکی از ستون‌های جامعه آرمانی اوست. «معلم اخلاقی که در اعماق ضمیر شیخ در کنار یک شاعر حسّاس شورمند سر می‌کند، منادی اخوت انسانی و مبشر عدالت اجتماعی است و این هر دو را لازمه درک درست از مفهوم انسانیت می‌داند» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

امام علی (ع) نیز که فضایل او برای دوست و دشمن اظهار من الشمس می‌باشد، جوانمردی بی همتاست که وصی و جانشین پیامبر است و در قرآن کریم برخی آیات مانند آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه تبلیغ و... گواه روشن و استواری بر ولایت مطلقه آن حضرت و خلافت او از طرف خداوند است. آن امام متقی، بنده خاص خدا، پرورش یافته دامان رسول اکرم (ص)، انسانی والا و نمونه کامل مسلمانی بود که پس از پیامبر اکرم (ص) پارسا تر و عابد تر و فرزانه تر از او در میان مردم نبوده است. کسی که دوستی او سیر آتش جهنم است و او را تقسیم کننده بهشت و دوزخ دانسته‌اند. دانش فراوان، شجاعت عالی و فصاحتی درخشان از او انسانی یگانه ساخته بود؛ کسی که برای لحظه‌ای از یاد خدا غافل نبود. به همین سبب کلام او عطر خوش سخن حق را با خود دارد. نهج البلاغه، اثر گرانبهای آن حضرت که آن را دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق دانسته‌اند به «اخ القرآن» شهرت دارد و این نشان از اهمیت فراوان این کتاب مقدس از نظر لفظی و محتوایی می‌دهد. نهج البلاغه پیوستگی خاصی با کتاب خدا دارد و همان راهی را به انسان نشان می‌دهد که قرآن معرفی نموده است. اثر کم‌نظیری که حقایق بی‌شماری را برای مخاطبان خود تبیین می‌نماید و قوانین و مقررات نجات‌بخش اسلامی را به آنها می‌آموزد. موضوعات ارزشمندی مانند رفتارهای فردی و اجتماعی، اصول و آداب مدیریت، سیاست و مسائل مختلف و متعدد اجتماعی، اقتصادی و دینی به خوبی تبیین شده است. دریایی که سرشار از نعمتهای فراوان است و غواصش با دست پر و شادان از آن برمی‌گردد.

امام علی(ع) که اسوه و الگوی کاملی برای انسان‌های آزاده بوده و هست، از طرف سلسله‌های تصوف و فتوت به عنوان سرسلسله و مرجع و مآل مورد توجه بوده است. نهج‌البلاغه آن بزرگوار که به تأیید اهل تشیع، تسنن و مسیحیان رسیده و آموزه‌های آن بهترین راهنما برای هدایت بشریت است، بر شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان تأثیر بسیاری گذاشته است که متأسفانه از طرف پژوهشگران کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله بر آن است که گوشه‌ای از این کمبودها را جبران و مضامین مشترک اخلاقی و تعلیمی بوستان و نهج‌البلاغه را بررسی نماید؛ مضامینی که بسیار به هم نزدیک هستند و نشانه نزدیکی فکر و اندیشه سعدی شیرازی به اندیشه ناب اسلامی و عدالت‌خواهانه امام‌علی(ع) در نهج‌البلاغه است.

مدینه فاضله‌ای که امام علی(ع) در نهج‌البلاغه طراحی کرده است، الگوی مناسبی برای کسانی بوده که بعد از ایشان در آثار خویش آرمان‌شهری را به تصویر کشیده‌اند. سعدی بعد از فارابی یکی از مطرح‌ترین کسانی است که در بوستان، جهان را آنگونه که باید باشد خواسته است. نزدیکی فکر و اندیشه سعدی به تفکرات هدایتگرانه امام علی(ع) در مقاله «اشتراکات آموزه‌های اخلاقی بوستان سعدی و دیوان امام علی(ع)» نیز بررسی شده است که در آن نویسندگان اعتقاد دارند: «شگفتی بهره‌های هنری سعدی و هارمونی تفکر او با حضرت علی(ع) در جای جای متن حاضر پیداست. از عرفانی که در سرتاسر دیوان امام و بوستان سعدی موج می‌زند نیز نباید غافل بود» (وفایی و کاردل، ۱۳۹۰: ۵).

این اشتراکات در نهج‌البلاغه بسیار فراوان‌تر است تا جایی که انسان را به شگفتی وامی‌دارد.

### «اخلاص در عمل»

اخلاص در عمل از اصول اخلاقی قابل توجهی است که سعدی رعایت چنین اصلی را

برای افراد آرمانشهر خود لازم و ضروری می‌داند و آن را از پای عزت بر افلاک نهادن بهتر به شمار می‌آورد. به نظر سعدی کسی که چنین خصلتی نداشته باشد، محرومتر از او کسی وجود ندارد:

مگو پای عزت بر افلاک نه      بگو روی اخلاص بر خاک نه  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۴)

سعدی همچنین در باب پنجم بوستان به مخاطب خود سفارش می‌نماید:

گرت بیخ اخلاص در بوم نیست      از این بر کسی چون تو محروم نیست  
هر آن کافکند تخم بر روی سنگ      جوی وقت دخلش نیاید به چنگ  
(همان: ۱۴۳)

امام علی(ع) در بیانات ارزشمند خویش ایمان و عمل خالص را می‌ستایند و دربارهٔ ایمان حقیقی می‌فرمایند:

ایمانی که اخلاص آن شرکت را زدوده و یقین آن شک را نابود ساخته است.  
(نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۱۵۴)

آن حضرت در نامهٔ ۳۱، به امام حسن(ع) چنین سفارش می‌نماید:

در دعا با اخلاص پروردگارت را بنخوان که بخشیدن و محروم کردن به دست  
اوست. (همان: ۳۷۰)

در خطبهٔ ششم، برای کسی که قدم خالص بردارد و عمل صالح داشته باشد چنین دعا می‌فرمایند: «خدا رحمت کند کسی را که... خالصانه گام بردارد و عمل نیکو را انجام دهد». (همان: ۸۸)

در خطبهٔ ۱۸۲ نیز بر عمل خالص تأکید می‌نماید و از آن به نیکی یاد می‌کند:

«به او ایمان می‌آوریم، ایمان کسی که با یقین به او امیدوار و با اعتقاد خالص به او توجه دارد و با ایمانی پاک در برابرش کرنش می‌کند و با اخلاص به یگانگی او اعتقاد دارد». (همان: ۲۶۴)

## بی‌ارزش بودن دنیا

حکیمان و دانشمندان دیندار همواره بر فانی بودن دنیای مادی و باقی بودن دنیای دیگر تأکید ورزیده‌اند. هرچند آنها از نعمتهای این دنیا استفاده کرده‌اند اما به سبب اینکه آن را فریبنده می‌دانسته‌اند، بشر را از خطرات آن بر حذر داشته‌اند. طراحان آرمانشهرها که سعدی در بوستان و امام علی (ع) در نهج البلاغه از جمله آنها می‌باشند، چون جامعه خود را بر پایه معنویت و تقدس بنا کرده‌اند، ساکنان جامعه آرمانی خود را از گرفتار شدن در دام دنیایی که منشأ تمام خطاها و انحرافات است و انسان را در دام گناهان اسیر می‌نماید و برای مدینه فاضله آسیب‌زاست، دور نگه داشته‌اند. سعدی در باب اول بوستان از زبان نیکمردی از اهل علوم، فانی بودن دنیا را به سلطان روم گوشزد می‌نماید تا مخاطب خود را آگاهی دهد:

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| بگفت ای برادر غم خویش خور     | که از عمر بهتر شد و بیشتر     |
| تو را این قدر تا بمانی بس است | چو رفتی جهان جای دیگر کس است  |
| اگر هوشمند است و گر بی‌خرد    | غم او مخور کو غم خود خورد     |
| مشقت نیرزد جهان داشتن         | گرفتن به شمشیر و بگذاشتن      |
| که را دانی از خسروان عجم      | ز عهد فریدون و ضحاک و جم      |
| که در تخت ملکش نیامد زوال؟    | نماند بجز ملک ایزد تعال       |
| که را جاودان ماندن امید ماند؟ | چو کس را نبینی که جاوید ماند؟ |
| کرا سیم و زر ماند و گنج و مال | پس از وی به چندی شود پایمال   |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۵)

حضرت امام علی (ع) در حکمت ۳۶۷ نهج البلاغه، چهره واقعی دنیای مادی را اینچنین معرفی می‌نماید: «ای مردم! کالای دنیای حرام، چون برگهای خشکیده و باخیز است، پس از چراگاه آن دوری کنید که دل کندن از آن لذت‌بخش‌تر از اطمینان داشتن

به آن است، و به قدرت ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع‌آوری سرمایه فراوان است.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۵۱۳)

در خطبه ۱۷۳ نیز چهره واقعی دنیا را برای افرادی که آرزوی آن را در دل می‌پرورانند، چنین معرفی می‌نماید:

«آگاه باشید! همانا این دنیا که آرزوی آن را می‌کنید و بدان روی می‌آورید، و شما را گاهی به خشم می‌آورد و زمانی خشنود می‌سازد، خانه ماندگار شما نیست و منزلی نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شدید. آگاه باشید! نه دنیا برای شما جاودانه و نه شما در آن جاودانه خواهید ماند. دنیا گرچه از جهتی شما را می‌فریبد، ولی از جهت دیگر شما را از بدی‌هایش می‌ترساند پس برای هشدارهایش از آنچه مغرورتان می‌کند، چشم پوشید و به خاطر ترسانندش از طرح‌ورزی در آن باز ایستید. به خانه‌ای که دعوت شدید سبقت گیرید و دل از دنیا برگیرید.» (همان: ۲۳۵)

سعدی در باب اول بوستان در «گفتار در بی‌وفایی دنیا» می‌گوید:

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| جهان ای پسر ملک جاوید نیست  | ز دنیا وفاداری امید نیست  |
| نه بر باد رفتی سحرگاه و شام | سریر سلیمان علیه السلام؟  |
| به آخر ندیدی که بر باد رفت؟ | خنک آنکه بادانش و داد رفت |
| کسی زین میان گوی دولت ربود  | که در بند آسایش خلق بود   |
| به کار آمد آنها که برداشتند | نه گرد آوردند و بگذاشتند  |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۵)

امام (ع) در حکمت ۱۳۳ نهج البلاغه، درباره دنیا فرموده‌اند:

«دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آنکه خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد کرد.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۴۶۸)

در خطبه ۲۰۳ نیز مردم را از دنیای گذرا بر حذر می‌دارد و آنها را به دنیای پایدارتر دعوت می‌نماید: « ای مردم! دنیا سرای گذر و آخرت خانه جاویدان است؛ پس از گذرگاه خویش برای سرمنزل جاودانه توشه بگیرید و پرده‌های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید. پیش از آنکه بدن‌های شما از دنیا خارج گردد، دلهایتان را خارج کنید. شما را در دنیا آزموده‌اند و برای غیر دنیا آفریده‌اند. » (همان: ۳۰۲)

این بیانات، گفتار سعدی را در بوستان به یاد می‌آورد که وقتی که الپ ارسلان از دنیا کوچ می‌کند و او را به خاک می‌سپارند، چون روز دیگر پسرش بر جای او می‌نشیند، دیوانه‌ای چنین عاقلانه لب به سخن می‌گشاید:

|                                 |                                  |
|---------------------------------|----------------------------------|
| چنین است گردیدن روزگار          | سبک سیر و بدعهد و ناپایدار       |
| چو دیرینه روزی سرآورد عهد       | جوان دولتی سر برآرد ز مهد        |
| منه بر جهان دل که بیگانه‌ای است | چو مطرب که هر روز در خانه‌ای است |
| نه لایق بود عیش با دلبری        | که هر بامدادش بود شوهری          |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۶)

#### حرص و طمع

حرص و طمع از صفات ناپسندی است که اثرات مخربی بر شخصیت انسان می‌گذارد. به نظر سعدی تا وقتی که انسان دهنش به سبب حرص و طمع باز باشد، اسرار غیب به گوش دل او وارد نخواهد شد:

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| تو را تا دهن باشد از حرص باز | نیاید به گوش دل از غیب راز |
| حقایق سرایی است آراسته       | هوا و هوس گرد برخاسته      |
| نیستی که جایی که برخاست گرد  | نبیند نظر گرچه بیناست مرد  |

(همان: ۱۰۸)

به نظر این شاعر اجتماعی که آثار او پر از آموزه‌های اخلاقی است:

چو طفل اندرون دارد از حرص پاک      چه مستی زرش پیش همت چه خاک



خبر ده به درویش سلطان پرست      که سلطان ز درویش مسکین ترست  
گدا را کند یک درم سیم سیر      فریدون به ملک عجم نیم سیر  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۴۹)

سعدی دهان حرص و طمع را آنچنان باز می‌بند که با یک لقمه قابل بستن نیست:  
طمع را نه چندان دهان است باز      که بازش نشیند به یک لقمه از  
بدار ای فرومایه زین خشت دست      که جیحون نشاید به یک خشت بست  
(همان: ۱۸۷)

علی ابن ابی طالب (ع) نیز در نهج البلاغه بارها این صفت منفی را که باعث برهم خوردن نظام شخصیتی انسان‌ها می‌شود، تقبیح کرده است. ایشان در نامه ۴۹ می‌فرمایند: «همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آورند جز آنکه دری از حرص به رویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد.» (نهج البلاغه ۱۳۸۷: ۴۰۰)

در حکمت ۱۰۸ این کتاب آمده است «اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند و اگر طمع بر آن هجوم آورد، حرص آن را تباه سازد» (همان: ۴۶۳).

#### خودبینی

ملا محسن فیض کاشانی در مورد این صفت نامطلوب اخلاقی فرموده است: «خودبینی، گیاهی است که دانه آن کفر و سرزمین آن نفاق و آب آن ستمگری و شاخه‌هایش نادانی و برگش گمراهی و میوه‌اش لعنت خداست.» (فیض کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۱۸)

به نظر سعدی کسانی که خودپرست و خودبین هستند، قدر و اعتباری ندارند، حکایت‌های سعدی در بوستان انسان را به ترک ادعا و اظهار فروتنی دعوت می‌نماید؛ در حکایتی، شخصی با سری پر غرور نزد گوشیار منجم می‌آید تا نجوم فراگیرد، اما به

سبب این غرور بی‌بهره باز می‌گردد، چون خردمند چیزی به او نمی‌آموزد و به او می‌گوید:

ز دعوی پری زان تهی می‌روی      تهی آی تا پر معانی شوی  
 ز هستی در آفاق سعدی صفت      تهی گرد و باز آی پر معرفت  
 (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۲۸)

سعدی معتقد است چیزی بدتر از خودبینی نیست و انسان وقتی عزیز می‌شود که خود را به چیزی نگیرد:

بهی بایدت لطف کن کان بهان      ندیدندی از خود بتر در جهان  
 تو آن گه شوی پیش مردم عزیز      که مر خویشان را نگیری به چیز  
 (همان: ۱۳۵)

امام علی (ع) نیز که صفات ناپسند بشری را مانع به کمال و سعادت رسیدن بشر می‌داند در حکمت ۱۶۷ نهج‌البلاغه درباره‌ی خطر عجب و خودپسندی می‌فرماید: «خودپسندی مانع رشد و فزونی است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷: ۴۷۴) و در حکمت ۳۹۸ خطاب به مخاطب خود توصیه فرموده است: «فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و خودبزرگ‌بینی را رها کن، به یاد مرگ باش». (همان: ۵۱۸)

### شکر و سپاس

شکر و سپاس نعمتهایی که خداوند در اختیار بشر قرار داده است امری حیاتی است که باعث دوام و جاودانگی نعمت‌های آن خالق بی‌همتا خواهد گشت. آن منعم متعال در قرآن کریم بر این مسأله تأکید ورزیده و فرموده است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». (ابراهیم، آیه ۷) اگر سپاس گذارید مسلماً بیفزاییم و اگر کفر ورزید همانا عذاب من شدید است.

سعدی بنده شاکر خدا نیز در آثار خویش بخصوص بوستان بر این امر خطیر یعنی شکر و سپاس نعمت‌های حق تعالی تأکید ورزیده است:

خردمندطبعان منت‌شناس بدوزند نعمت به میخ سپاس  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۳)

\*\*\*

به جان گفت باید نفس بر نفس که شکرش نه کار زبان است و بس  
(همان)

سعدی علاوه بر تأکید شکر و سپاس نعمتهای پروردگار، بر سپاسگزاری از کارهای نیکویی که انسانها در حق همدیگر انجام می‌دهند نیز تأکید می‌کند:

وفاداری کن و نعمت‌شناسی که بدفرجامی آرد ناسپاسی  
جزای مردمی جز مردمی نیست هر آن کاو حق نداند آدمی نیست  
(سعدی، ۱۳۷۲: ۸۵۴)

\*\*\*

در بوستان آمده است:

چو به بودی طیب از خود میازار که بیماری توان بودن دگر بار  
... چو خرمن برگرفتی گاو مفروش که دون همت کند منت فراموش  
(همان: ۸۵۳)

در باب هشتم بوستان که در «شکر بر عافیت» سروده شده است، در حکایت ملک‌زاده‌ای که از اسب ادهم می‌افتد و فیلسوفی از یونان زمین، وی را درمان می‌کند، هنگامی که آن حکیم به خدمت شاه می‌رود، حاکم بدخوی از او روی برمی‌گرداند و چون حکیم از بخت بی‌سامان خود برمی‌آشوبد، به غلام خود، گیاهی می‌دهد تا آن را در شبستان سلطان دود کند. بامدادان که از خواب برمی‌خیزد «نه روی از چپ همی‌گشتن نه از راست» داشت و این تاوان ناسپاسی آن شاه بداخلاق می‌شود. سعدی

درباره حکایت چنین نتیجه می‌گیرد:

مکن گردن از شکر منعم می‌پیچ      که روز پسین سربرآری به هیچ  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۳)

به نظر سعدی خداوند نعمت‌هایی در اختیار بشر قرار داده که انسان باید از آنها در راه درست و معقولی استفاده نماید و گرنه ناسپاس به حساب می‌آید:

زبان آمد از بهر شکر و سپاس      به غیبت نگرداندش حق‌شناس  
گذرگاه قرآن و پند است گوش      به بهتان و باطل شنودن مکوش  
دو چشم از پی صنع باری نکوست      ز عیب برادر فروگیر و دوست  
(همان)

شکر و سپاس خداوندی که هر نوع نعمتی در اختیار انسان قرار داده است، امر بسیار قابل توجهی است که امام علی (ع) در نهج‌البلاغه بر آن تأکید ورزیده است. در جامعه آرمانی که آن بزرگوار طراحی کرده است انسان باید شکرگزار نعمتهای خداوند باشد. به نظر ایشان خداوند اگر بر گناهان وعده عذاب هم نمی‌داد، انسان به سبب شکرگزاری نعمت‌هایش نباید نافرمانی او را می‌کرد. به اعتقاد امام ناسپاسی باعث می‌گردد که نعمت‌ها از انسان دور شوند. در خطبه دوم نهج‌البلاغه خداوند را برای تکمیل نعمت‌هایش ستایش می‌کند و در خطبه ۹۰ می‌فرماید: «هر که او را سپاس گوید، خداوند به او پاداش نیکو می‌دهد.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷: ۱۰۹) و در خطبه ۲۴۱ شکرگزاری را امری مهم می‌داند که خداوند بر عهده بشر گذاشته است. (همان: ۳۳۸) و در خطبه ۱۱۴ نیز ستایش را سزاوار خداوندی می‌داند که حمد و ستایش را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکرگزاری پیوند داده است. (همان: ۱۵۴)

امام علی خداوند را فقط به خاطر نعمت‌هایش ستایش نمی‌کند، بلکه حتی بلاها هم او را به ستایش حق وا می‌دارد.

## ظلم

ظلم و ستم روش و شیوه ناپسند و غیرانسانی است که هیچ منصف و عادل آن را نمی‌پسندد، چون خداوند ظلم به بندگان را به شدیدترین شکلی پاسخ خواهد داد. در جامعه آرمانی وظیفه حاکم، مبارزه با ظلم و ستم است. او باید کاملاً مراقب باشد؛ نه خود به زیردستانش ستم روا دارد و نه اجازه دهد دیگران در حق مظلومی ستم روا دارند تا خداوند پایه حکومت او را رفیع گرداند.

به اعتقاد سعدی کسی که دیگران را می‌آزارد در حقیقت ریشه خود را از بن می‌کند:  
مکن تا توانی دل خلق ریش وگر می‌گنی می‌گنی بیخ خویش  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۲)

سعدی بر این مسأله تأکید می‌ورزد که جور و ستم باعث ویرانی مملکت می‌گردد و کسی که آگاه و عاقل باشد می‌تواند این رویداد را به راحتی پیش‌بینی نماید:

خرابی و بد نامی آید ز جور رسد پیش بین این سخن را به غور  
رعیت نشاید به بیداد کشت که مر سلطنت را پناهند و پشت  
مراعات دهقان کن از بهر خویش که مزدور خوشدل کند کار پیش  
مروت نباشد بدی با کسی کزو نیکویی دیده باشی بسی  
(همان: ۴۳)

حاکمی که در آرمانشهر سعدی حکمرانی می‌کند نباید چشم طمع به مال رعیت داشته باشد و از راه ظلم و ستم حق دیگران را پایمال کند. کسی که آزاده باشد حتی اگر از گرسنگی جان بدهد حاضر نیست از مال مسکین بدبخت خود را سیر کند:

بر آفاق اگر سر به سر پادشاست چو مال از توانگر ستاند گداست  
بمرد از تهیدستی آزاد مرد ز پهلوی مسکین شکم پر نکرد  
(همان: ۵۱)

سعدی به حاکم توصیه می‌کند به خاطر قدرتی که دارد به زیردستان ستم روا ندارد زیرا این انسانهای مظلوم به درگاه خداوند شکایت می‌برند و حاکمی که سرسوزنی ستم کرده باشد، باید جوابگوی اعمال خود باشد:

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| نصیحت بجای است اگر بشنوی   | ضعیفان می‌فکن به کتف قوی   |
| که فردا به داور برد خسروی  | گدایی که پیشت نیرزد جوی... |
| مکن، پنجه از ناتوانان بدار | که گر بفکنندت شوی شرمسار   |
| که زشت است در چشم آزادگان  | بیفتادن از دست افتادگان    |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۱)

به نظر او، ظلم و ستم سرانجام بدی برای شخص ظالم رقم می‌زند و در نهایت آه مظلوم دامن ظالم را خواهد گرفت:

|                             |                       |
|-----------------------------|-----------------------|
| نخفته است مظلوم از آهش بترس | ز دود دل صبجگاهش بترس |
|-----------------------------|-----------------------|

(همان)

سعدی در حکایتی در باب اول درباره بیماری یعقوب لیث صفاری آورده است که اگر حاکم ظالم باشد به انواع بلاها دچار می‌گردد و تا وقتی که از ظلم و ستم دست برندارد، دعای دیگران حتی اگر آن شخص عبدا... تستری عارف معروف هم باشد، در حق او مستجاب نمی‌شود و به قول آن عارف معروف چاره بیماری او این است:

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| تو را چاره از ظلم برگشتن است | نه بیچاره بیگنه کشتن است     |
| مرا پنج روز دگر مانده گیر    | دو روز دگر عیش خوش رانده گیر |
| نماند ستمکار بدروزگار        | بماند بر او لعنت پایدار      |

(همان: ۶۹)

امام علی(ع) ظلیعه‌دار مبارزه با ظلم و ستم (که زندگی و عمر مبارک و پرثمر خود را در این راه و برقراری عدالت سپری کرده) در جلوگیری از تجاوز به حق مظلومان و مبارزه نفس‌گیر با ظالمان کوشا بوده است. نهج‌البلاغه آن امام بزرگوار را می‌باید کتاب

مبارزه با ظلم و حمایت از مظلوم دانست. ایشان در موارد فراوان با سفارش به رعایت حق مظلومان و جلوگیری از تجاوز و ستم ظالمان، حاکمان و عاملان را به این امر خطیر وادار می‌نماید و در خطبه ۱۷۷، ظلم را به سه قسم تقسیم کرده است که سومین آن را همان ستمگری برخی بندگان بر برخی دیگر می‌داند که مجازات آن سخت است. انواع ظلم سه قسم است، ظلمی که نابخشودنی است و ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند و ظلمی که بخشودنی و جبران‌شدنی است. اما ظلمی که نابخشودنی است، شرک به خدای سبحان است که فرمود: «خداوند هیچگاه از شرک به خود در نمی‌گذرد و اما ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویش روا داشته است و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است که قصاص در آنجا سخت است». (نهج البلاغه ۱۳۸۷: ۲۴۱)

امام (ع) در خطبه ۹۷ نیز معتقدند که خداوند از بازپرسی و عذاب شخص ستمگر نمی‌گذرد: «اگر خداوند ستمگر را چند روزی مهلت دهد، از بازپرسی و عذاب او غفلت نمی‌کند، اما او بر سر راه، در کمین ستمگران است و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرو رفتن آب دریغ دارد». (همان: ۱۲۶)

آن حضرت، ظلم و ستم زمامدار به رعیت را بسیار مخرب می‌داند و می‌فرماید: «اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد». (همان)

در حکمت ۳۵۰، نشانه‌های مردم ستمکار را چنین بازگو می‌فرماید: «مردم ستمکار را سه نشان است: با سرکشی به مافوق خود ستم روا دارد و به زیردستان خود با زور و چیرگی ستم می‌کند و ستمکاران را یاری می‌دهد». (همان: ۵۰۸)

در حکمت ۳۴۱ نیز روز انتقام گرفتن از ظالم را روز بسیار سختی دانسته است: «روز انتقام گرفتن از ظالم سخت‌تر از ستمکاری بر مظلوم است» (همان: ۵۰۶)

در حکمت ۲۴۰ نیز همین مطلب را یاد آوری نموده‌اند و در حکمت ۲۲۱ می‌فرماید: «بدترین توشه برای قیامت، ستم بر بندگان است». (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷: ۴۸۲)

در نهج‌البلاغه امام در نامه‌ها و خطبه‌ها افرادی را از دوستان و دشمنان مورد خطاب قرار می‌دهد و از ستمگری و عاقبت شوم آن بر حذر می‌دارد. در نامه ۳۱ به امام حسن (ع) می‌فرماید: «ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود». (همان: ۳۷۶) و در همین نامه اشاره فرموده‌است: «بدترین ستم‌ها، ستمکاری به ناتوان است». در نامه ۴۷ در وصیت به امام حسن و امام حسین (ع) فرموده‌اند: حق را بگویند و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید. (همان: ۳۹۸) در نامه ۴۸ که به معاویه نوشته، آورده‌اند: «همانا ستمکاری و دروغ‌پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می‌کند، و عیب را نزد عیب‌جویان آشکار می‌سازد و تو می‌دانی آنچه که از دست رفت باز نمی‌گردد» (همان: ۳۹۸)

در نامه مهم ۵۳ به مالک اشتر نوشته‌اند: «با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی، ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود». (همان: ۴۰۴)

آن امام بزرگوار در خطبه ۱۶۴؛ بدترین مردم را نزد خدا رهبر و حاکم ستمگر می‌داند و می‌فرمایند: «بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگر است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند» (همان: ۲۲۰)

## عدالت

سعدی شاعری است که با دقت و ریزبینی خاصی به اطراف خود نگاه می‌کند و جامعه



و اقشار مختلف آن را به خوبی می‌شناسد. او برخلاف دیگران که فقط خوبی‌ها را می‌بینند و بر اساس آن نظریه‌پردازی می‌کنند، خوبی‌ها و بدی‌ها یعنی ضعف‌ها و قوت‌ها را در جامعه توأمان می‌بیند و انسانها را در این فضای منصفانه بررسی می‌نماید و برای تبدیل ضعفهای انسان و جامعه به قوتها، ایده‌های قابل‌تحسینی دارد. به نظر می‌رسد که آرمانشهری که سعدی طراحی کرده است، از آرمان‌شهر بسیاری از دیگر اندیشمندانی که واقعتهای جامعه را در نظر نداشته‌اند، ملموس‌تر و واقعی‌تر به نظر می‌رسد. اولین اصلی که پایه جهان‌بینی سعدی را در آرمان‌شهر او تشکیل می‌دهد، اعتقاد به خداوند متعال است و باور به این اصل که خدا در همه اصول بر اعمال و رفتار و کردار انسانها ناظر است. عدالت و دادگستری نیز یکی از اصلی‌ترین پایه‌های آرمان‌شهر سعدی شیرازی است. به علت اهمیت این موضوع سعدی یک باب از کتاب ارزشمند خود، بوستان، را به این امر اختصاص داده است که در آن اندیشه‌های عدالت‌خواهانه را معرفی نموده و تأثیر عدالت را در به سامان آوردن جامعه بررسی کرده است. سعدی حاکمی را می‌پسندد که از سر اخلاص و پاکی در مقابل خداوند سبحان سر تعظیم فرود آورد، شبانگهان به درگاه خداوند به عبادت و مناجات پردازد و روزانه به امور مردم پردازد و عدالت را در میان آنها اجرا نماید زیرا اعتقاد دارد حاکمی که از درگاه خداوند سر نیچد، هیچ فردی از او سرپیچی نخواهد کرد. پندهایی که از زبان انوشیروان به هرمز می‌گوید همان اندیشه خود سعدی است که تحقق آن آرمان‌شهرش را قابل دسترس‌تر می‌کند:

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| الا تا نیچی سر از عدل و رأی   | که مردم ز دستت نیچند پای    |
| گریزد رعیت ز بیدادگر          | کند نام زشتش به گیتی سمر    |
| از آن بهره‌ورتر در آفاق کیست؟ | که در ملکرانی به انصاف نیست |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۲)

در آرمان‌شهری که سعدی طراحی کرده، ظلم و ستم بسیار ناپسند است و مجازات عاملان ظالم امری واجب است که فرمانروا باید آن را سرلوحه کارهای خود قرار دهد. اعتقاد راستین شاعر به قیامت در ارائه راه‌حلهای مناسب برای جلوگیری از ظلم و بیداد به او کمک شایان کرده است. سعدی مخاطب خود را از سرانجام بد ظالمان به شیوه ای بسیار مناسب و تأثیرگذار آگاه می‌کند:

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| خبر داری از خسروان عجم      | که کردند بر زبردستان ستم     |
| نه آن شوکت و پادشاهی بماند  | نه آن ظلم بر روستایی بماند   |
| خطا بین که بر دست ظالم برفت | جهان ماند و او با مظالم برفت |
| خنک روز محشر تن دادگر       | که در سایه عرش دارد مقرر     |
| به قومی که نیکی پسندد خدای  | دهد خسروی عادل و نیک رأی     |
| چو خواهد که ویران شود عالمی | کند ملک در پنجه ظالمی        |
| سگالند ازو نیکمردان حذر     | که خشم خدای است بیدادگر      |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۹)

به نظر سعدی جامعه‌ای که رعایت دادگستری و عدالت را در صدر برنامه‌های خود قرار دهد، سرنوشت انسان در آن ب‌سوی سعادت و بهروزی می‌رود و آن جامعه انسانی‌تر می‌شود. سعدی در حکایت‌های خود می‌کوشد تا سرانجام انسانهای ظالم و عادل را نشان دهد تا مخاطب از سرنوشت آنها درس بگیرد و به طرف ظلم و ستم نرود. او در حکایت آن دو برادر که یکی عادل و دیگری ظالم است در باب اول بوستان آورده که فرد عادل به سبب عدل و شفقتی که دارد، در جهان معروف می‌شود و دیگری به سبب ظلم و ستمش اسیر دست دشمنان می‌گردد:

|                             |                          |
|-----------------------------|--------------------------|
| شنیدم که در مرزی از باخت‌تر | برادر دو بودند از یک پدر |
| سپهدار و گردنکش و پیلتن     | نکوروی و دانا و شمشیرزن  |
| به حکم نظر در به افتاد خویش | گرفتند هریک یکی راه پیش  |

یکی عدل تا نام نیکو برد  
یکی عاطفت سیرت خویش کرد  
سرمآمد به تأیید ملک از سران  
دگر خواست کافزون کند تخت و تاج  
چو اقبالش از دوستی سر بتافت  
به ناکام دشمن بر او دست یافت  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۹)

در مروج الذهب مسعودی از قول اردشیر آمده است: «شاه باید داد بسیار کند که داد، مایه همه خوبی‌هاست و مانع زوال و پراکندگی ملک است و نخستین آثار زوال مملکت این است که داد نماند و چون پرچم ستم به دیار قومی بجنبد، شاهین داد با آن مقابله کند و آن را واپس زند.» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۳۹)

در اولین باب بوستان که به عدل اختصاص دارد سعدی حکایت‌های بسیاری آورده است و در آن حکایتها معتقد است هر عملی که فرمانروا برای رفاه مردم، رعایت حال رعیت، از بین بردن ظالمان و برداشتن آزارشان از خلائق، تعیین کارگزاران شایسته و عادل و کارآمد انجام می‌دهد، مظاهر تجلی عدالت در جامعه است چون عدالت امری بسیار حیاتی است و انحراف از آن باعث استبداد می‌شود. به نظر سعدی اصلی‌ترین نیاز یک شهر آرمانی، داشتن حاکمی عادل و دادگر است چون وقتی در جامعه عدالت اجرا شود، نشان‌دهنده سلامت آن جامعه است و آن جامعه در رفاه و سلامت به سر می‌برد. امام علی(ع) که عدالتش شهرت خاص دارد و تمام زندگی خود را برای اجرای عدالت الهی در جامعه اسلامی اختصاص داد تا جایی که جان شریف خود را در این راه قربانی کرد، در نامه معروف ۵۳ که به مالک‌اشتر نخعی نوشته، او را به رعایت انصاف و عدل با زیردستان سفارش می‌کند و می‌فرماید:

«با خدا و مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را

دوست داری، انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۴۴)

امام در جواب سؤالی که از او در مورد ایمان می‌شود، عدل را یکی از پایه‌های ایمان به شمار می‌آورد و می‌فرماید:

«ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد. دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی.» (همان: ۵۲۶) وقتی که از امام علی (ع) پرسیده می‌شود که عدل یا بخشش، کدام یک برتر است؟ حضرت می‌فرماید: «عدالت، هرچیز را در جای خود می‌نهد، در بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است.» (همان)

#### فانی بودن انسان

سعدی در موارد متعدد به اقتضای کلام به مخاطب خود یادآور می‌شود که تو سرانجام فانی هستی، پس تا می‌توانی از این موقعیت خود برای آخرت استفاده کن:

کنونت که دست است خاری بکن      دگر کی برآری تو دست از کفن؟  
بتابد بسی ماه و پروین و هور      که سر برنداری ز بالین و گور  
(همان: ۶۶)

\*\*\*

منه دل بدین دولت پنج روز      به دود دل خلق خود را مسوز  
وگر بر سرآید خداوند زور      به زیرش کند عاقبت خاک گور  
(همان: ۷۱)

امام نیز در سراسر کتاب شریف خود، ضرورت به یاد آوردن مرگ را به مخاطب

خویش گوشزد می‌نماید تا او را از غفلت و بی‌خبری دور کند؛ چون انسانی که غافل و بی‌خبر عمرش را سپری کند شایستگی بودن در جامعه آرمانی را ندارد. ایشان در حکمت ۲۹ نهج البلاغه می‌فرماید:

«هنگامی که تو زندگی را پشت سر می‌گذاری، مرگ به تو روی می‌آورد، پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود» (نهج البلاغه: ۱۳۸۷: ۴۴۶)

ایشان در خطبه ۲۲۳، به انسان‌ها توصیه می‌نماید که از دنیای فانی برای خود توشه‌ای بردارند و وسایل لازم را برای سفر آخرت آماده کنند:

«از دنیای فانی برای آخرت جاویدان توشه بردار و برای سفر آخرت وسایل لازم را آماده کن و چشم به برق نجات بدوز و بار سفر ببرند». (همان: ۳۲۶)

در خطبه ۸۲ نیز دنیای چند روزه را فرصتی برای به دست آوردن رضایت خداوند می‌داند که این رضایت با قدم برداشتن صحیح در راه او به دست خواهد آمد. انسانی که چنین صراط مستقیمی را طی نماید شایسته حضور در آرمان‌شهر اسلامی است.

#### قناعت

قناعت از صفات و ویژگی‌های خاص انسانی است که اهمیت اجتماعی اقتصادی آن سعدی را متقاعد کرده که یک باب از بوستان و بابی از گلستان را به بررسی این صفت اختصاص دهد.

به نظر شاعر، قناعت، استغنا و وارستگی، اصلی ارزشمند و معتبر است که به سعادت انسانها می‌انجامد.

مدینه فاضله‌ای که هدفش به سعادت رساندن انسانهاست، جایگاه انسانهای قناعت‌پیشه است زیرا کسی که حریص باشد و روحش از دنیای قناعت ناآگاه باشد، شایستگی بودن در شهر آرمانی را ندارد. لازم به توضیح است که مراد سعدی از قناعت،

گوشه‌گیری و دوری از سعی و عمل و ترک دنیا نیست، بلکه مقصودش صفت نیکوی انسانی استغنا و بی‌نیازی در برابر دنیا و تسلیم نشدن به آن و همچنین مستقل و وارسته زیستن است.

به اعتقاد سعدی انسانی که بر بخت و روزی خود قناعت نکند خدا را نشناخته و اطاعت او را به جا نیاورده است. به نظر او این ویژگی خاص انسانی، مرد را توانگر می‌کند:

خدا را ندانست و طاعت نکرد      که بر بخت و روزی قناعت نکرد  
قناعت توانگر کند مرد را      خبر کن حریص جهانگرد را  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۴۵)

سعدی برای اینکه مخاطب خود را تعلیم دهد و او را از زیادخواهی و خوارشدن در مقابل زیاده‌خواهان برهانند، حکایت گرفتن شانه‌عاج از حاجبی را نقل می‌کند و آن حاجب را از حجاج بن یوسف، خونخوار معروف عرب هم بدتر می‌داند. آن حاجب در قبال آن شانه‌عاج که می‌دهد، گیرنده‌شانه را «سگ» خطاب می‌کند. اما شخص گیرنده، آن را دور می‌اندازد و می‌گوید: من این شانه را نمی‌خواهم، دیگر مرا سگ خطاب مکن و سعدی با این حکایت مخاطب خود را چنین به قناعت کردن تشویق می‌نماید:

قناعت کن ای نفس بر اندکی      که سلطان و درویش بینی یکی  
چرا پیش خسرو به خواهش روی      چو یکسو نهادی طمع، خسروی  
و گر خودپرستی شکم طلبه کن      در خانه‌این و آن قبله کن  
(همان: ۱۴۶)

سعدی در حکایتی در باب ششم آورده است: شخصی پر طمع بامدادان به محضر شاه می‌رسد و خم و راست می‌شود، روی بر خاک می‌مالد و برمی‌خیزد. پسر هوشیارش به او می‌گوید: ای پدر مگر نگفتی قبله به طرف حجاز است، چرا امروز به

این سوی خم شدی و نماز خواندی؟ زبان طنزآلود سعدی که روح تعلیم در آن موج می‌زند از این حکایت چنین نتیجه می‌گیرد:

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| مبـر طاعت نفس شهوت پرست    | که هر ساعتش قبله‌ای دیگر است |
| قناعت سرافرازد ای مرد هوش  | سر پر طمع بر نیاید ز دوش     |
| چوسیراب خواهی شدن ز آب جوی | چرا ریزی از بهر برف آبروی؟   |
| توقع براند ز هر مجلسست     | بران از خودش تا نراند کست    |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۴۶)

امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه در موارد فراوان بر این امر تأکید فرموده‌اند و پیروان خویش را به قناعت، این گنج بی‌پایان، سفارش نموده‌اند تا بتوانند به سعادت برسند. ایشان در خطبه ۴۵ می‌فرمایند: «سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن (دنیا) کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید، طلب نکنید». (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۶۸)

در نامه ۳۱ که در سال ۳۸ هجری به امام حسن (ع) نوشته‌اند به ایشان می‌فرمایند: «نگهداری آنچه در مشک است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است و نگهداری آنچه که در دست داری، پیش من بهتر از آنست که چیزی از دیگران بخواهی و تلخی ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است» (همان: ۳۸۰)

امام در حکمت ۴۴، کسی را که با قناعت زندگی کند، برای حسابرسی قیامت کار کند و از خداوند راضی و به یاد معاد باشد را شخصی سعادت‌مند می‌داند. (همان: ۴۵۰)

آن امام بزرگوار، در حکمت ۵۷ اعتقاد دارند که: «قناعت ثروتی پایان‌ناپذیر است» (همان: ۴۵۲) و در خطبه ۲۷۳ به کسانی که از گفتار آن حضرت بهره‌مند می‌گردند، توصیه می‌کنند: «ای کسی که از این گفتار بهره‌مند می‌شوی بر شکرگزاری بیفزای و از شتاب بیجا دست بردار و به روزی رسیده قناعت کن» (همان: ۴۹۶)

## نکوکاری

در دنیای ایده آلی که سعدی به تصویر کشیده است انسان‌هایی زندگی می‌کنند که نیکمرد و پارسا هستند و بر دشمنان خویش می‌بخشند و حتی دل دشمنان را هم تنگ نمی‌خواهند:

شنیدم که مردان راه خدا      دل دشمنان هم نکردند تنگ  
تو را کی میسر شود این مقام      که با دوستانت خلاف است و جنگ  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۱)

چنین نیکمردان باخردی در مقابل خطاهای دیگران واکنشهای خاص خود را دارند:

عجب ناید از سیرت بخردان      که نیکی کنند از کرم با بدان  
یکی بریطی در بغل داشت مست      به شب در سر پارسایی شکست  
چو روز آمد آن نیکمرد سلیم      بر سنگدل برد یک مشت سیم  
که دوشینه معذور بودی و مست      تو را و مرا بریط و سر شکست  
مرا به شد آن زخم و برخاست بیم      تو را به نخواهد شد الا به سیم  
(همان، ۱۳۶۹: ۱۳۲)

سعدی عمل نیکو و طلب خیر را از شرایط به کمال رسیدن انسان می‌داند و به اعتقاد

او همبستگی صمیمانه افراد با همدیگر از طریق نیکی کردن و دوستی است:

تو با خلق نیکی کن ای نیک بخت      که فردا نگیرد خدا بر تو سخت  
دل زبردستان نباید شکست      مبادا که روزی شوی زبردست  
(همان: ۸۶)

سعدی نیکی کردن و رفتار پسندیده را فقط مخصوص انسانها نمی‌داند، بلکه هر موجود زنده‌ای را درخور چنین برخوردی می‌بیند. پس در جهان مطلوب سعدی باعث شگفتی نیست اگر کسی سگی تشنه را در بیابانی آب داده، خداوند با عفو کردن گناهان پاداشش را بدهد:



یکی در بیابان سگی تشنه یافت  
کله دلو کرد آن پسندیده کیش  
به خدمت میان بست و بازو گشاد  
خبر داد پیغمبر از حال مرد  
کسی با سگی نیکویی گم نکرد  
برون از رمق در حیاتش نیافت  
چو جبل اندر آن بست دستار خویش  
سگ ناتوان را دمی آب داد  
که داور گناهان از او عفو کرد  
کجا گم شود خیر با نیکمرد  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۸۶)

حکایت رعایت حال موری که در انبان گندم سرگردان شده و خواب معروف شبلی، عارف معروف را می‌شوراند تا تلاش کند و آن مور را به جایگاهش باز گرداند شنیدنی است که:

سیاه‌اندرون باشد و سنگدل  
ببخش ای پسر کادمیزاده صید  
به احسانی آسوده کردن دلی  
که خواهد که موری شود تنگدل  
به احسان توان کرد و وحشی به قید  
به از الف رکعت به هر منزلی  
(همان: ۸۷)

در نهج البلاغه نیز ارزش نیکی و نیکوکاری بسیار چشمگیر است و امام علی(ع) در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های آن کتاب شریف بر این اصل انسانی تأکید ورزیده است. آن بزرگوار در نامه ۳۱ که به پسر بزرگ خود امام حسن(ع) می‌نویسد، به وی سفارش می‌نماید:

«اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار و اگر قدرت مالی داری، بیشتر انفاق کن و همراه او بفرست زیرا ممکن است، روزی در رستخیز، در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۳۷۶)

در نامه ۵۳ که به حاکم جدید مصر، مالک اشتر نخعی نوشته، به او توصیه فرموده‌اند: «هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشد، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت

و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هرکدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده. بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد رعیت به والی بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد». (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۴۰۶)

در حکمت ۹۴ نیز می‌فرمایند: «اگر کار نیکی انجام دهی، شکر خدا به جای آوری، و اگر بد کردی از خدا آمرزش خواهی، در دنیا جزا برای دو کس خیر نیست؛ یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد» (همان: ۴۵۸)

### همدردی با یتیمان

یتیمان اقشار قابل ترحمی هستند که عواطف انسانی اقتضا می‌کند در جامعه به آنان توجه خاصی مبذول شود. سعدی که خود در ایام کودکی یتیم شده و از داشتن سرپرست محروم گشته، از تعلیمات اسلام و دستورات و سفارش‌های رسول اکرم (ص) الهام گرفته و به مراعات حال دردمندان، یتیمان و بیگسان و ستم‌دیدگان سفارش فراوانی کرده است. او که درد یتیمی را با تمام وجودش چشیده است به مخاطب خود سفارش می‌نماید:

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| پدرمرده را سایه بر سر فکن   | غبارش بیفشان و خارش بکن    |
| چو بینی یتیمی سر افکنده پیش | مزن بوسه بر روی فرزند خویش |
| یتیم ار بگرید که نازش خرد؟  | و گر خشم گیرد که بارش برد؟ |
| الا تا نگرید که عرش عظیم    | بلرزد همی چون بگرید یتیم   |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۸۰)

امام علی (ع) که در جامعه اسلامی به حمایت بی‌سرپرستان و یتیمان معروف

می‌باشند و بخش عظیمی از عمر گرانبهای خویش را در خدمت محرومان و اقشار آسیب‌پذیر اجتماع سپری کرده‌اند، پس از ضربت ابن ملجم، در وصیت به امام حسن و حسین (ع) می‌فرماید: «اللَّهُ، اللَّهُ، فِي الْأَيَّامِ، فَلَا تُعْبُوا أَقْوَاهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ» خدا را خدا را! در باره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۲۹۹)

### نتیجه‌گیری:

سعدی در بوستان که اثری اجتماعی است و سراسر آن سرشار از آموزه‌های تعلیمی است، آرمان‌شهری را طراحی کرده است که برای رسیدن به آن انسان می‌باید به اصول دینی و اخلاقی متناسب با جامعه اسلامی پایبند باشد. اعتقاد کامل به خداوند که عزت واقعی از درگاه او به دست می‌آید در بوستان از اصول خلل‌ناپذیر سعدی است. انسان موردنظر سعدی بخصوص حاکمان باید برقراری امنیت را سرلوحه کار خود قرار دهند و به اصل عدالت کاملاً پایبند باشند، شکر و سپاس نعمت‌های خداوند را به جای آورند تا خداوند به نعمتهای آنها بیفزاید، در اعمال خود خلوص کامل داشته باشند، از ظلم و ستم به هموعان خود بپرهیزند زیرا چنین عملی، روشی ناپسند و غیر انسانی است. از نظر سعدی عمل نیکو انسان را در رسیدن به کمال یاری می‌دهد. او نه تنها نیکویی را در حق انسانها سفارش می‌کند، بلکه آن را در حق هر موجود زنده‌ای سفارش می‌کند و می‌گوید خداوند چنین عملی را با عفو گناهان پاداش می‌دهد. انسان آرمانی سعدی باید با یتیمان همدردی کند و اهل قناعت باشد، از حرص و طمع فاصله بگیرد تا اسرار غیب به گوش دل او وارد شود و از خودبینی که انسان را خوار و ذلیل می‌کند بپرهیزد. در منابع اسلامی برچنین آموزه‌هایی که سعدی به آنها اعتقاد دارد و مخاطب خود را برای رسیدن به سعادت به عمل به چنین کارهایی سفارش می‌کند هم تأکید شده است.

نهج البلاغه امام علی (ره) از آثار کم نظیر اسلامی است که در آن چنین اصولی کاملتر و مؤثرتر سفارش شده‌اند و در آرمانشهری که امام اول شیعیان ترسیم کرده است، عمل به آنها از واجبات است تا انسان به سمت و سوی کمال حرکت دهد. به نظر می‌رسد که سعدی در ترسیم چنین آموزه‌هایی به نهج البلاغه توجه خاصی داشته است. بررسیهای این تحقیق کاملاً نشانگر اشتراکهای فراوان بین بوستان و نهج البلاغه است تا جایی که این تأثیرپذیری در بسیاری از موارد انسان را شگفت‌زده می‌نماید و جا دارد که بررسی بیشتری در این زمینه انجام پذیرد.

#### منابع:

##### ۱- قرآن کریم

- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۸۷). ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات امام عصر.
- ۳- اصیل، حجت‌اله. (۱۳۷۱). آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی.
- ۴- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- ۵- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۶۸). گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۶- ----- (۱۳۶۹). بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۷- ----- (۱۳۷۲). کلیات سعدی، بر اساس طبع محمدعلی فروغی، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات دوستان.
- ۸- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۷۹). علی از زبان علی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹- علیقلی، محمد مهدی. (۱۳۷۹). سیمای نهج البلاغه، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ.

- ۱۰- فیض کاشانی محسن. (۱۳۶۹). **اخلاق حسنه**. ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- ۱۱- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۷۰). **مُروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ و ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۲- معبودی، زهرا. (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی در آثار سعدی**، تهران: تیرگان.
- ۱۳- وفایی، عباسعلی و کاردل ایلواری رقیه. (۱۳۹۰). «اشتراکات آموزه‌های اخلاقی بوستان سعدی و دیوان امام علی (ع)»، فصلنامه تخصصی ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال سوم، شماره دهم، صص ۲۸-۱.

### References:

- 1- Holy Quran.
- 2- Nahj-El-balaghah, (1387), translated by Mohhamad Dashti, Qom, Imam-e Asr publication.
- 3- Asil, Hojat-El-Allah (1371), Utopia in Iranian thought, Terhran, Ney publication.
- 4- Zarrinkoob, Abd-El-Hossein (1386), Sa'di's sweet words, Tehran, Sokhan publication.
- 5- Saadi, Sheikh Mosleh-El-din (1368), Golestan, corrected by gholamhossein – yousefi, Tehran, Qarazmi publication.
- 6- Saadi, Sheikh Mosleh-El-din (1369), Boostan, correted by Golamhossein Yososoofi , Tehran, Qarazmi publication.
- 7.Saadi, Sheikh Mosleh-El-din (1372), Sa'di's Kolliat (Genaralities), impressed by Mohammad Ali Froughi, revised by Baha-El-Khorramshahi, Tehran, Doostan publication.
- 8 -Shahidi, Seyyed Ga'far(1379), Ali in the Language of Ali, , Tehran, Farhang-e-Islami publication office.
- 9- Ali Gholi, Mohhamad Mehdi (1379), Spotlight of Nahj-El-balaghah, Tehran, Tarikh Va Farhang publication.

- 10- Feyz Kashani, Mohsen (1369), good ethics, translated by Mohammad Bagher Sa'edi, Tehran, Payam-e-azadi publication.
- 11- Mas'oudi, Abu-El-Hassan Ali- Ibn-Hossein (1370), Moravvej-El-zahab, translated by Abu-El-ghasem Payandeh, , Tehran, Elmi Va Farhangi publication.
- 12- Ma'boudi, Zahra (1386), sociology in Sa'di's works, Tehran, Tirgan publication.
- 13- Vafaei, Abas Ali and Kardel Iblvari Roghayyeh (1390), common moral doctrines of Sa'di's Boostan and Imam Ali's (peace be upon him) Divan (verse collection), specialized seasonally of didactic literature of Islamic Azad university, Dehaghan branch, 3<sup>rd</sup> year, No.10.pp1-28